

طرح
اصول عقاید و برنامه سیاسی
مليون ايران

۱۶ خرداد ۱۳۷۹ مطابق پنجم ژوئن ۲۰۰۰

در مورد این نوشتار

در این نوشته پس از اشاره ای به ریشه های فکری پیدایش جمهوری اسلامی و نقش روحانیون حاکم در آن، اوضاع ایران مورد بررسی قرار میگیرد و عقاید و اهداف عام ملیون ایران معرفی میشوند. سپس استدلال میشود که چرا در شرایط کنونی مهمترین اقدام ملیون ایجاد تشکیلاتی برای تحقق بخشیدن به اهداف نامبرده است.

در بخش آخر خطوط کلی برنامه سیاسی ملیون طرح میشوند. ارائه نظر و برنامه عمل در مورد کلیه شئون و معضلات جامعه از وظائف مهم تشکیلات ملیون است که با همکاری متخصصین امور مربوطه تنظیم خواهد گردید.

هدف از انتشار این نوشته طرح نظرات ملیون ایران و تدارک ایجاد تشکل واحد ملیون میباشد. ما از کلیه هموطنان عزیز و به خصوص ملیون میخواهیم که با همفکری و راهنمایی های خود ما را در تکمیل و بهتر ساختن این نوشته یاری رسانند.

ریشه های فکری پیدایش جمهوری اسلامی

قریب به يك قرن از آغاز مبارزات نوین مردم ایران برای استقرار آزادی و حق حاکمیت ملی میگذرد. مبارزات مردم ما در یکصد سال گذشته در سه جنبش بزرگ ملی به اوج رسید: انقلاب مشروطیت، جنبش ملی کردن صنعت نفت و انقلاب مردم ایران علیه استبداد محمد رضاشاه که آخری متأسفانه توسط خمینی و یاران او به انحراف کشیده شد و با ایجاد يك دیکتاتوری مخوف و خونین مذهبی تحت عنوان جمهوری اسلامی خاتمه یافت.

جمهوری اسلامی عمدتاً بر اساس نظرات آیت الله خمینی ساخته شد. وی نظرات خود را قبل از انقلاب در کتابی به نام «حکومت اسلامی» (۱) تنظیم نموده بود. او در این کتاب «حکومت اسلام» را برای جامعه مسلمانان تجویز میکند که در آن حاکمیت با «ولی امر» است. در کتاب وی «ولی امر»، «ولی فقیه»، «نائب امام» و «خلیفه» معانی مترادف دارند. آیت الله خمینی مینویسد:

«از غیبت صغری تا کنون که هزار و چند صد سال میگذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر هم بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟». به نظر او «مجموعه قانون، برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون ما به اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. بهمین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن يك مجموعه قانون - یعنی احکام شرع - يك حکومت دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است.». در حکومت اسلامی مورد نظر وی ولی فقیه در راس تشکیلات اجرائی و اداری جامعه مسلمانان قرار دارد و وظیفه دارد علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید به برقراری نظامات اسلام همت گمارد و به اجرای قوانین حکومت اسلامی نیز بپردازد (صفحه ۲۳ کتاب حکومت اسلامی (۱)). آیت الله خمینی «حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع» را از «وظائف» ولی فقیه میدانند. او مینویسد:

«ولایت فقیه از امور اعتباری و عقلائی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد» (۱).

در جامعه مورد نظر خمینی مردم مانند صغارند و احتیاج به قیم دارند. ولی فقیه قیم ملت است و همانطور که صغار تابع تصمیمات و طبع قیم خود هستند مردم، نیز باید تابع اراده ولی فقیه باشند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل ولایت فقیه را با محتوی مورد نظر آیت الله خمینی مورد تصویب قرار داد. قبول اصل ولایت فقیه و حاکمیت او قبول صغیر بودن مردم و نفی حاکمیت آنان به نفع حاکمیت ولی فقیه است. طبق تعریفی که آیت الله خمینی در کتاب حکومت اسلامی از ولی امر یا ولی فقیه میدهد او نماینده خدا بر روی زمین و حاکم مطلق است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق و آزادی های مردم محدود تر از گذشته شده است. حاکمیت ملت در قانون اساسی منتج از انقلاب مشروطیت تصریح شده بود. اصل ۲۶ قانون اساسی مشروطیت: «قوای مملکت» را «ناشی از ملت» میدانست. اگرچه این قانون اساسی در دوران حکومت پهلوی چند بار به نفع قدرت شاه تغییر داده شد و تازه همان قانون نیز رعایت نمی شد. ولی قانون اساسی جمهوری اسلامی با قبول اصل «ولایت امر و امامت» که نامهای دیگری برای ولی فقیه هستند مردم ایران را تا حد صغار تنزل داد و به این ترتیب عملاً و رسماً حق حاکمیت مردم را از آنان سلب نمود و دیکتاتوری ولی فقیه را در کشور ما به رسمیت شناخت. امروز که بیش از دو دهه از آغاز جمهوری اسلامی میگذرد دیکتاتوری ولی فقیه در ایران ادامه دارد و مردم ایران از حق حاکمیت و حقوق اجتماعی خود محروم بوده و دست ولی فقیه و همدستان او به جان و مال و زندگی مردم باز گذاشته شده است.

با استقرار جمهوری اسلامی روح‌انیونی بر کشور ما حاکم گردیدند که مدل‌های آنان از جوامع ابده آل متعلق به جوامع بیش از هزار سال پیش است که در آن دست بردن، حد زدن (تازیانه زدن) و رجم (سنگسار) کردن برای مجازات مجرمین معمول بوده است (۱). حال آنکه تمدن و فرهنگ بشر امروزی و فرهنگ انسانگرایی در هر زمان و مکان چنین مجازات‌هایی را منافی حرمت و شخصیت و حقوق انسان شناخته و مردود میدانند.

پیروزی مردم آفریقای جنوبی برای طرد نژاد پرستی و استقرار دموکراسی، کوشش برای عقد قرارداد صلح میان اعراب و اسرائیل، پیروزی مبارزات مردم شیلی برای استقرار دموکراسی، علیه دیکتاتوری نظامی پینوشه، وحدت آلمان غربی و شرقی و بالاخره مبارزات گسترده مردم شرافتمند ایران برای گرفتن حق حاکمیت ملی که همگی از طریق مبارزه سیاسی با طرد روحیه انتقام جوئی و دست یافتن به این واقعیت که به کار گرفتن خشونت، جنگ و خونریزی راه نیل به سعادت و تعالی نیست، دوران جدیدی از مبارزات ملتها را برای رسیدن به استقلال، آزادی و صلح نوید میدهند.

پس از دیکتاتوری محمد رضا شاه و با تجربه دیکتاتوری مخوف مذهبی و نیز تجربیات تلخ مردم دنیا از بهشت‌های دروغین ایدئولوژیک، در کشور ما شرایط برای دست زدن به یک مبارزه همه گیر ملی و تحقق اهداف یاد شده بیش از همیشه آماده است.

در زمانی که بسیاری از ملل جهان با برخورداری از آزادی، امنیت و رفاه نسبی قدمهای بلندی برای محکمتر نمودن پایه‌های زندگی، امنیت و آینده خود بر میدارند، ملت ایران هنوز برای کسب حقوق انسانی خویش، استقرار آزادیها و حق حاکمیت خود مبارزه میکند. هسته اساسی فکر و نظرات ملیون ایران را میتوان در جملات زیر خلاصه کرد:

حکومت ولی فقیه نافی حاکمیت ملت است و حاکمیت ملت بدون تحقق جدائی کامل دین از حکومت ممکن نیست. انجام رفرم‌های ضروری و اساسی تنها با استقرار حاکمیت ملت، عدالت اجتماعی، رعایت آزادیها و قانون، ممکن است.

۲ ملیون و دیکتاتوری خمینی

در بیست و دوم خرداد ۱۳۵۶ سران جبهه ملی ایران، دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر به شاه نامه‌ای نوشتند و در آن از وی خواستند که حکومت استبدادی را کنار گذارد، به اصول مشروطیت تمکین کند، به حقوق ملت و اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام گذارد، از حزب واحد صرفنظر کند، آزادی مطبوعات و اجتماعات را رعایت کند، زندانیان سیاسی را آزاد کند و استقرار حکومتی که متکی به رای اکثریت نمایندگان ملت باشد و خود را بر اساس قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند، را میسر گرداند.

محمد رضا شاه به این هشدارها نیز بی توجه ماند در حالیکه نارضائیهای مردم شتاب بر میداشت و مبارزات روشنفکران علیه دیکتاتوری وسیعتر می شد. در این مرحله خواست مبارزات مردم در شعار «استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی» متبلور می گردید.

کم کم روحانیون نیز وارد صحنه می شدند. با مسافرت آیت الله خمینی به پاریس و ادامه خفقان نیروهای انتظامی شاه، زمینه برای نا آرامی اوضاع و رشد نیروهای افراطی بیشتر شد. در پاریس خمینی با موضع گیریهای روزانه به طرفداران خود در داخل کشور جهت میداد. موضع گیری های خمینی در پاریس و طرفداری او از آزادی این تصور را در روشنفکران و بعضی نیروهای سیاسی ساده گرا القاء کرد که خمینی و روحانیون طرفدار آزادی هستند. آنها پس از بر کناری شاه و برچیدن بساط دیکتاتوری او به دنبال انجام وظائف مذهبی خود خواهند رفت و میدان فعالیت سیاسی را به دیگران واگذار خواهند نمود. به این جهت عده ای از افراد و شخصیت‌ها برای دیدار از خمینی به پاریس رفتند و بدینوسیله بطور ضمنی از او پشتیبانی نمودند.

در چهاردهم آبان ماه ۱۳۵۷ دکتر سنجابی بدون مشورت قبلی با اعضا جبهه ملی و یا سایر سران آن، بیانیه یکطرفه‌ای امضا کرد که در آن «جنبش ملی» ایران را «اسلامی» میدانست. در بیانیه او آمده است: «جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترتیب حکومتی موافقت نخواهد کرد». تا آن زمان همانطور که از نامه رهبران جبهه ملی به شاه نیز مشهود است، مبارزات ملیون اصلاح طلبانه و برای «اجرای صحیح قانون اساسی» بود، آنها میخواستند که «شاه سلطنت کند و نه حکومت». ملیون همچنین رعایت اصل ۲۶ قانون اساسی را که قوای مملکت را ناشی از ملت میدانست طالب بودند و سران جبهه ملی در بیست و دوم خرداد همان سال بر این خواسته‌ها در نامه خود تاکید ورزیده بودند.

این اقدام دکتر سنجابی از طرف غالب گروههای اجتماعی به معنی آن تلقی شد که ملیون نقش رهبری مبارزات مردم را که در انقلاب مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت دارا بودند، به نفع خمینی و

روحانیون طرفدار او رها ساخته اند. به نحوی که در تظاهرات ۲۹ دیماه ۵۷ خواسته های تظاهرات توسط طرفداران خمینی به «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» تغییر یافته بود.

تحولات سریع به ملیون فرصت کافی برای برخورد و بررسی نمود. بخشی از سران جبهه ملی شاید چون دیگر امکان جلوگیری از پیروزی مذهبیین را نمی دیدند و یا به دلایل دیگر، قبول «اسلامی» بودن «جنبش ملی» و «رهبری خمینی» را تجویز میکردند. آنها امید داشتند که با پذیرفتن رهبری آیت الله خمینی اگر هم قدرت سیاسی را در دست نگیرند، دست کم در تقسیم آن شریک شده خطر دیکتاتوری مذهبی را کاهش دهند. در آن اوضاع پیچیده برای این بخش از ملیون مسلمان عواقب کار قابل ترسیم نبود و آنها علاوه بر این امید داشتند بتوانند به کمک شخصیتی مانند مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی مهر خود را به جمهوری اسلامی بزنند.

بخشی دیگر بر این اعتقاد بودند که قبول «اسلامی» بودن جنبش ملی به معنی پا گذاشتن روی اصول همیشگی نهضت ملی ایران، تسلیم در مقابل خمینی و به معنی قبول دیکتاتوری جدیدی است. نتیجتاً باید با تمام قوا از «دیکتاتوری نعلین» جلوگیری کرد تا ملت بتواند مدتی بعد در محیطی آرام در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرد.

حاصل نفاق بین ملیون این شد که سران ملی هر کدام جدا از دیگران به راهی رفتند. دکتر سنجابی در اولین حکومت جمهوری اسلامی وزیر امور خارجه شد ولی پس از مدت کوتاهی مجبور به استعفا و ترک ایران گردید و در خارج از ایران درگذشت.

دکتر شاپور بختیار به عنوان نماینده فکر دوم با شرط خروج شاه از ایران در آن شرایط سخت شجاعانه مسئولیت نخست وزیری را به عهده گرفت و با تمام وجود تلاش نمود تا از افتادن قدرت حکومتی بدست يك رهبر مذهبی که کسی جز آیت الله خمینی هم نبود جلوگیری کند. وی پس از آنکه مجبور به ترك ایران شد، نهضت مقاومت ملی ایران را تاسیس کرد و تا پایان عمر خود رهبری نهضت مقاومت ملی ایران را که به عنوان سنگری برای دفاع از حاکمیت ملی و مبارزه علیه دیکتاتوری ولایت فقیه بود، بر عهده داشت. به این جهت عاملان جمهوری اسلامی او و همکارش سروش کتیبه را در منزل مسکونی وی در حومه پاریس در سه شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ (مطابق ۶ اوت ۱۹۹۱) به قتل رساندند.

داریوش فروهر در اولین حکومت جمهوری اسلامی وزیر کار شد. او نیز پس از مدتی از سمت خود استعفا داد و مدتی در زندان جمهوری اسلامی به سر برد. وی همچنان از جمهوری اسلامی انتقاد میکرد و آنرا حکومتی منافی مردم سالاری عنوان میکرد. او بدون اینکه از جو خفقان حاکم در کشور هراسی به دل راه دهد، دلیرانه به مصاحبه با رادیوها و روزنامه های خارج از کشور می پرداخت و بر لزوم استقرار مردم سالاری در کشور تاکید می نمود. عاملان قتل های زنجیره ای کمر به قتل این ایرانی مبارز و بیباک بستند و او و همسرش پروانه اسکندری را در روز یکشنبه اول آذر ماه ۱۳۷۷ (مطابق ۲۲ نوامبر ۱۹۹۸) در منزل مسکونی آنان به قتل رساندند.

تنش و اختلاف میان ملیون ایران نه تنها باعث تضعیف مبارزات آنان شد بلکه به پیروزی دیکتاتوری سیاه و مخوف جدیدی در کشور منجر شد. بر خلاف جنبش مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، که ملیون با رهبری خود این جنبش ها را به نتایج مثبتی رساندند، آنها در این مرحله نقش رهبری مبارزات مردم را از دست دادند و حصول آزادی و استقرار حاکمیت ملی بار دیگر به تعویق افتاد. بر ملیون ایران است که امروز با استفاده از محیط بحث و گفتگو به دور از تنش سیاسی به تحلیل گذشته پردازند و با ارزیابی واقعی از گذشته ها راه اتحاد ملیون را برای تحصیل آزادی و حاکمیت ملی هموار کنند.

۳- اوضاع کنونی ایران

۳-۱- قدرت سیاسی

در جمهوری اسلامی مهمترین اهرم های قدرت در دست ولی فقیه متمرکز است و او در کلیه امور کشور مستقیماً و یا غیر مستقیم از طریق ارگانهای مختلف مثلاً از طریق فرماندهی کل قوا، شورای نگهبان، شورای تشخیص مصلحت و بنیاد مستضعفان مداخله نموده و نهادهای منتخب مردم مانند مجلس و دولت نیز در سایه قدرت او هستند.

۳- ۲- حقوق و آزادیها

جمهوری اسلامی نه تنها حق حاکمیت مردم را از آنان سلب نموده بلکه آنان را از ابتدائی ترین حقوق خود نیز محروم کرده است. بند ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر میگوید: «نمیتوان بطور دلبخواه (بدون مجوز قانونی) شخصی را توقیف کرد، در زندان نگاه داشت و یا از کشور اخراج نمود». حال آنکه دستگیری، حبس و حتی ترور مخالفین حکومت ولی فقیه در جمهوری اسلامی به امری عادی تبدیل شده است. حکومت ولی فقیه يك حکومت مبتنی بر زور است به این معنی که ولی فقیه حتی قانون جمهوری اسلامی را نیز رعایت نمیکند. واقعیت همچنین نشان میدهد که نه تنها ولی فقیه بلکه سایر نهادهای نزدیک به ولی فقیه و منبعث از او نیز خود را وری قانون دانسته و فراقانونی عمل میکنند.

بزرگترین گروه اجتماعی که از همان آغاز حقوق آنان توسط جمهوری اسلامی زیر پا گذاشته شد، زنان بودند. در جمهوری اسلامی حجاب اجباری شد و کوشش شد که با ارباب، اهانت و جنایت زنان را مجبور به رعایت حجاب نمایند. حق قضاوت از زن گرفته شد و عدم تساوی زن و مرد در مقابل قانون تشدید شد. ارزش شهادت دو زن برابر با ارزش شهادت يك مرد بوده، زنان در خانواده حقوق مساوی مردان نداشته و در طلاق و ارث نیز از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند و برای نمونه پس از متارکه زوجین قیمومت بچه به پدر و در صورت نبود او به پدر بزرگ سپرده میشود.

مدت کوتاهی پس از تشکیل جمهوری اسلامی کلیه روزنامه های مخالف تعطیل شدند. جو خفقان به حدی بود که حتی پخش اعلامیه با شدیدترین تنبیهات و حتی مجازات اعدام پاسخ داده میشود. در اثر فشار مبارزات مردم و پشتیبانی آنان از روزنامه نگاران، نویسندگان، روشنفکران، پس از خرداد ۱۳۷۶ يك آزادی نسبی برای مطبوعات به وجود آمد. قدرتمداران رژیم با توقیف و تعطیل روزنامه های اصلاح طلب و به زندان کشیدن روزنامه نگاران و نویسندگان مبارز در صدد ساکت کردن فریاد آزادی خواهی آنها بر آمده، جان و آزادی آنان در معرض تهدید دائمی قرار گرفته است.

۳- ۳- عدالت اجتماعی

عدالت چه به معنی وسیع آن و چه به معنی داد رسی و تساوی در مقابل قانون در جمهوری اسلامی حاکم نیست. در حالی که نهادها و موسسات واقع در زیر نظر ولی فقیه بدون کنترل به حیف و میل اموال عمومی مشغولند، بخش های وسیع مردم از نظر اقتصادی به شدت در فشارند.

در مقابل حق کثی ها و جنایاتی که حکومت ولی فقیه علیه مردم ایران انجام میدهد، مردم هیچ مرجع و پناهگاهی برای شکایت و دادخواهی ندارند. نزدیکان روحانیون درون دایره قدرت پس از اقدام به شنیع ترین جنایات آزاد میگردند. دادگاه های جمهوری اسلامی به وسیله ای برای سرکوب روزنامه نگاران مبارز و بطور کلی مخالفان بدل شده اند. آمرین قتل های زنجیره ای، مسببین ترورها و مسئولین حمله وحشیانه به کوی دانشگاه آزاد می گردند در صورتیکه دانشجویان و آزادیخواهانی که مورد ستم گروههای خشونت خواه واقع شده اند به حبس های طولانی محکوم شده و در زندان به سر میبرند.

۳- ۴- اقتصاد کشور و اوضاع عمومی

آیت الله خمینی پایه گذار و اولین رهبر جمهوری اسلامی اقتصاد را متعلق به حیوانات میدانست. بنابراین جای تعجب نیست که جمهوری اسلامی در دوران حیات خود بزرگترین صدمات را به پیکره اقتصاد میهن ما وارد آورده است. نتیجه سیاستهای جمهوری اسلامی بیکاری، فقر روز افزون، پائین رفتن تولید و ورشکستگی اقتصادی بوده است. باند بازی حاکم بر جامعه و موسسات تولیدی، عدم امنیت سیاسی و قضائی یعنی اهم لوازم امنیت اقتصادی، اختصاص دادن بخش مهمی از در آمد کشور به نهادهای غیر دولتی و گروههای تروریستی، گوشه هائی از اقتصاد نا بسامان ایران هستند. جمهوری اسلامی بخش عمده ای از واحدهای تولیدی را در دست نهادهائی مانند بنیاد مستضعفان متمرکز نمود. در اثر ندانم کاریها و عدم مدیریت و بویژه سو استفاده های کلان، بسیاری از مراکز تولید به ورشکستگی و تعطیل افتادند. از این طریق بیکاری افزون شد و سطح تولید به نحو قابل ملاحظه ای تقلیل یافت.

امروز بخش عمده جوانان کشور که اکثریت بزرگ جامعه و نیروی عمده حال و آینده آن را تشکیل میدهند، از داشتن شغل و آینده روشن محرومند و از اشتغال، زندگی عادی و رفاه حتی نسبی جز آرزو برای آنان چیزی نمانده است. رشوه خواری، اختلاس و فساد در کشور رواج کامل دارد. وضع سلامت و بهداشت عمومی اسف انگیز است.

۳- ۵- فرار سرمایه ها و متخصصین

ترور و خفقان حاکم در ایران، فقدان امنیت و وضع اسفناک اقتصاد کشور بسیاری از متخصصین کشور را که از سرمایه های ایران زمین اند به خارج از کشور فرار داده است. هم اکنون بیش از سه میلیون ایرانی در خارج از کشور زندگی میکنند و بدین ترتیب بخش عظیمی از نیروی اقتصادی و معنوی کشور که میتواند به ایجاد کار، رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و ارتقاء آحاد مردم کشور کمک کند از امکان تاثیر در جهت مثبت محروم شده است. اقدامات اساسی برای جلب این نیرو به داخل کشور تا زمانیکه امنیت مالی و جانی و رعایت حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی تحقق نیابد غیر ممکن است.

۳- ۶- سیاست خارجی

کوشش خمینی و جانشینان او برای صدور انقلاب اسلامی، براه انداختن موج ترور در داخل و خارج از کشور و همچنین پشتیبانی از تروریسم بین المللی کشور ما را به انفراد کامل سیاسی در جهان گرفتار نموده است. اقدامات ملت ستیزانه سران جمهوری اسلامی کشور را به درجه ای ضعیف کرد که دیکتاتور کشور همسایه صدام حسین خواب تصرف خوزستان را دید و به ایران حمله کرد. ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر توسط سربازان میهن، آیت الله خمینی برای مستحکم کردن هر چه بیشتر نظام تن به يك جنگ فرسایشی داد که طی آن سرمایه های انسانی و مادی دو کشور به باد رفتند و تنها سوداگران اسلحه در دنیا در آن پیروز بودند. هنوز هم هر کوششی برای خاتمه دادن به انزوای سیاسی ایران با کارشکنیهای عمال ولی فقیه و سیاست های بحران زای آنان روبرو است و در این زمینه نیز تا زمانی که ولی فقیه در ایران حاکم است امید به تغییرات اساسی نمیتوان داشت.

۳- ۷- عملکرد روحانیون حاکم در جمهوری اسلامی

جنبش آزادیخواهی مردم ایران ماهها بلکه سالها پیش از بهمن ۵۷ به پیش رفته و خواسته های آن در شعار «استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی» متبلور میگردد. دکتر بختیاری در فرصت کوتاهی که داشت به بخش مهمی از خواسته های آزادیخواهان این جنبش جامه عمل پوشاند. اما روحانیون تشنه قدرت به رهبری آیت الله خمینی با بهره گیری سیاسی از اعتقادات مذهبی مردم مبارزات مردم را به بیراهه کشاندند و با انقلاب بهمن ۵۷ قدرت حکومتی ایران را بدست گرفتند. آنها با انجام يك فرمانم در فضای ترور و وحشت «جمهوری اسلامی ایران» را تشکیل دادند و قوای سه گانه (اجرائیه، مقننه، قضائیه) و همچنین اقتصاد کشور را تحت تسلط خویش در آوردند.

روحانیون حاکم وسیله ای برای دفع نیروهای اصلاح طلب و متمرکز ساختن کامل قدرت در دست خود پیدا کرده بودند که مکررا به کار میگرفتند. این وسیله ایجاد بحران بود. آنها دریافته بودند که زیر پا گذاشتن آزادی و حقوق مردم در شرایط بحرانی و چه بسا خطرناک آسانتر است تا در محیط آرام که منطبق و استدلال در آن حکمفرماست. به این دلیل از بحرانی کردن اوضاع و بوجود آوردن محیط تشنج همواره بعنوان وسیله ای برای دفع نیروهای صالح و منکوب نمودن مخالفین خود استفاده مینمودند. اشغال سفارت آمریکا، دامن زدن به نا آرامی های منطقه ای، دخالت در امور داخلی کشورهای مجاور، جنگ و غیره نمونه هایی از این بحران زائی ها هستند.

حاکمین جدید با دخالت مداوم و مستقیم در امور دنیوی روحانیت را از تقدس، معنویت و الهیت بیرون آورده و به جوابگوئی به مسائل روز و زندگی کشاندند. اسلام برای آنان دیگر دین نبود بلکه يك ایدئولوژی در لباس مذهب بود و به این جهت همانند سایر ایدئولوژی ها مورد بحث و تردید قرار میگرفت. این ایدئولوژی باید موضع خود را در رابطه با کلیه امور جامعه از ابتدائی ترین تا پیچیده ترین آنها نه تنها ابراز میکرد بلکه باید به هر نحو ممکن مثلا توسل به زور نظرات خود را به اجرا نیز در می آورد. در میان مسائلی که حاملین ایدئولوژی مزبور باید برای آنها راه حل ارائه میدادند اداره کشور، اقتصاد، تولید، مدیریت کارخانه ها، سیاست خارجی، جنگ، صلح و غیره بود. در غالب این موارد نه مذهب نظری ارائه میداد، نه حاکمین جدید برنامه از قبل تهیه شده ای برای آنها داشتند و نه فرصت کافی برای تفکر در مورد آنها پیدا میکردند. به خصوص آنکه در اکثر زمینه ها آنها نه تعلیمی دیده بودند و نه تخصصی داشتند.

رهبران جدید چون از همان آغاز ضعف خود را در پاسخ گوئی و برخورد سیاسی به مشکلات واقعی زندگی مردم احساس نمودند، متوجه شدند که جز با توسل به خشونت و ایجاد جو ترور نخواهند توانست به حکومت

خویش ادامه دهند. شدت و گستردگی جنایات آنان علیه مخالفین تا حدی بود که ناظران سیاسی خمینی را با هیتر و استالین مقایسه کردند.

به موازات گسترده شدن موج ترور و سرکوب در داخل، در خارج کشور نیز سیاست جمهوری اسلامی بر اساس ترویج خشونت و پشتیبانی از تروریسم قرار گرفت. ماموران رژیم برای ترور مخالفین به اقصی نقاط جهان فرستاده شدند. بعضی خیابانهای تهران به نام تروریستهای بین المللی نامیده شد.

مدتی نگذشت که ترور جمهوری اسلامی دامن بعضی از طرفداران و نیروهای بوجود آورنده جمهوری اسلامی را نیز گرفت.

سران جمهوری اسلامی حکومت خود را حکومت خدا و ولی فقیه را اجرا کننده اوامر خداوند در روی زمین معرفی میکردند. اما مردم کم کم دیدند که چگونه احکام و قوانینی که در آغاز انقلاب بعنوان واقعیت مطلق و قوانین الهی به آنها عرضه شده به تدریج نادرستی خود را نشان میدادند. بی اهمیت دانستن اقتصاد، ایجاد کمیته امداد، بنیاد مستضعفان و غیره که با شیوه های مافیائی که انگل جان مردم بوده و هستند، فشار روی متخصصین و فراری دادن عده زیادی از آنان به خارج از کشور، فشار ممتد بر روی زنان و آزار و تحقیر آنان تحت عنوان رعایت حجاب، محدود کردن زندگی جوانان و منع کردن آنها از ابتدائی ترین تقریحات، قساوت در برخورد به مخالفان، دخالت در زندگی خصوصی مردم، رشواره خواری هیئت حاکمه، رشد بیسابقه فساد، اعتیاد، افزایش فشار اقتصادی بر مردم، ادامه غیر مسئولانه جنگ با عراق پس از بیرون راندن دشمن متجاوز و صدها نکته ریز و درشت دیگر به مردم نشان میداد که گفته های روحانیون حاکم، احکام ابدی و خداوندی نبوده اند. با هرندام کاری، هر فشار، هر اعدام، هر ترور و هر شکنجه جدید روحانیون حاکم گوشه دیگری از اعتبار خود را در چشم مردم از دست می دادند.

مردم به این نتیجه رسیدند که این حکومت نمیتواند يك حکومت الهی و خواست خدا باشد و تنها وسیله ای برای حفظ امتیازات روحانیون حاکم و طرفداران زالو صفت آنها است. آنها با گوشت و پوست خود نتایج تداخل دین و حکومت را در جمهوری اسلامی لمس و مشاهده نموده اند.

چون روحانیون حاکم طرفدار ولایت فقیه هر روز بیشتر از مردم و خواسته های آنان فاصله میگیرند، کم کم به يك گروه فرقه گرای کوچک تبدیل شده اند. آنها از هم امروز «حکومت اسلامی» ناب بدون «جمهوریت» را که به نظر آنها شر دخالت مردم را از سر آنها کم خواهد کرد زمزمه می کنند.

۳- ۸- مبارزات مردم

از آغاز سلطه دیکتاتوری ولی فقیه تا به امروز بسیاری از مردم کشورمان دلیرانه به مقاومت برخاسته اند و زندگی و جان خود را برای به دست آوردن حقوق انسانی، استقرار آزادیها و حاکمیت مردم فدا کرده اند. زنان ایران از آغاز تا به امروز در مبارزه علیه دیکتاتوری مذهبی شرکت داشته اند. جوانان که امروز بخش عظیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند و جمهوری اسلامی بزرگترین صدمه را به آزادی، نشاط و آینده آنان زده است، نقش عمده ای در مبارزات آزادیخواهانه ایفا می کنند و برای مثال جنبش دانشجویی بار دیگر در صف اول مبارزه قرار گرفته است.

روزنامه نگاران، نویسندگان و مطبوعات کشور نقش عمده ای در سیاسی نمودن جو حاضر و تبلیغ ضروری بودن آزادیها و توسعه سیاسی داشته اند.

بخشی از مردم ما تا مدتها تصور میکردند اگر کاری به کار رژیم نداشته باشند و به دنبال زندگی خود باشند امور اتشان بهتر خواهد گذشت. اما خشونت و خفقان حاکم در کشور تا اعماق زندگی خصوصی مردم نیز رسوخ و آرامش و آسایش را از آنان سلب نموده است. اوضاع وخیم اقتصادی، بیکاری، فقر، جنگ و عوامل دیگر آنان را بیشتر متوجه ساخته که ایران خانه همه ماست و ما سرنوشت مشترک داریم. اگر خانه درست اداره نشود حال و آینده همه ما در خطر است. اگر عمال رژیم امروز حق دیگری را پایمال میکنند، فردا نوبت ما خواهد رسید. پس باید همگی دست اتحاد دهیم و سرچشمه بی عدالتی و زورگویی را بخشکانیم. خصوصیت مهم مبارزات مردم ایران در این مرحله یکپارچه عمل نمودن مردم است. نوعی اتحاد عمل صحبت ناشده میان مردم ایران به وجود آمده است که به روشنی خود را در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، در انتخابات شوراها، در انتخابات مجلس ششم و در اقدامات ریز و درشت دیگر نشان میدهد.

در دوم خرداد ۱۳۷۶ اکثریت مردم ایران مخالفت خود را با جناح حاکم جمهوری اسلامی نشان دادند. چون ولی فقیه به طور ضمنی طرفداری خود را از کاندیدای دیگری نشان داده بود مردم با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری، عدم اعتقاد خود را به ولی فقیه جمهوری اسلامی ابراز داشتند.

انتخابات مجلس خبرگان بار دیگر دور بودن اد رژیم جمهوری اسلامی را از مردم به نمایش گذاشت. حتی پس از دعوت خاتمی رئیس جمهور به شرکت در این انتخابات خبرگزاریها و رسانه های عمومی خبر از خلوت بودن حوزه های اخذ رای دادند. مردم در انتخابات شوراها در اسفند ماه ۱۳۷۷ نیز رای خود را به

اصلاح گرایان دادند و همچنین در انتخابات مجلس ششم جمهوری اسلامی رای اکثریت قاطع مردم به اصلاح طلبان تعلق گرفت و طرفداران ولی فقیه و نمادهای قدرت در جمهوری اسلامی صاحب کمترین آرا شدند. نتایج این انتخابات و اتفاقات پس از آن بار دیگر جامعه را در مقابل سوال «اراده ولی فقیه» یا «اراده مردم» قرار داده و نتایج خطرناک حاکمیت ولی فقیه را روشن تر از گذشته به نمایش عموم گذاشت. اکثریت مردم ایران در هر فرصتی با صراحت و قاطعیت دست رد به سینه ولی فقیه زده اند. ولی فقیه نیز به درستی مردم و مبارزات آنان را دشمن اصلی حاکمیت خویش میدانند. مبارزات مردم کور و بی هدف نیست. هدف مردم رسیدن به آزادی و اتحاد آنان در سطح ملی برای دست یابی به حاکمیت ملی است. عناصر تشکیل دهنده جمهوری اسلامی در آغاز این رژیم برای مردم رنگ باخته اند و مردم به ارزشهای عکس آن رو آورده اند.

برای مثال خشونت و قساوت کم نظیر جمهوری اسلامی نه تنها مردم را به خشونت جلب نکرده است بلکه آنها در مبارزات خود خشونت را طرد می کنند. همچنین تبلیغات عظیم رژیم علیه نویسندگان و روشنفکران از آغاز تا کنون، باعث نزدیکی مردم با روزنامه نگاران و نویسندگان شده است. امروز مردم با دقت به مطالب روشنفکران و متفکرین توجه میکنند. جامعه ایران استدلال و منطق را بعنوان وسیله مبارزه سیاسی قبول کرده است.

نتیجه آنکه مقاومت و مبارزات، جوانان، زنان، روشنفکران، اصلاح طلبان و بقیه اقشار ملت هم در عمق و هم در پهنا گسترش داشته است. علی رغم اینکه حکومت ولی فقیه هنوز همه اهرمهای قدرت را به دست دارد به نظر میرسد که همه این اهرمها در مقابل دریای مقاومت مردم بی اثر است. حاکمان جمهوری اسلامی اگر بخواهند راه رسیدن مردم به دموکراسی و حاکمیت ملی را سد کنند، هم خود و هم آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت. آنها نخواهند توانست در مقابل سیل هنوز آرام ولی عظیم مقاومت و مبارزه مردم بایستند و به نظر میرسد که کشور ما بار دیگر در آستانه يك تحول بزرگ است.

۴ اصول عقاید و اهداف ملیون

۴ - ۱ ملیون ایران چه کسانی هستند؟

ملیون ایران مدافعین دموکراسی، حق حاکمیت مردم، استقلال و تمامیت ارضی کشور، جدائی دین از حکومت و احترام به قانون متکی بر اراده مردم بوده و هستند. این خواسته ها همانهایی هستند که مردم ایران از آغاز انقلاب مشروطیت تا به امروز برای تحقق آن کوشش نموده اند و امروز با استفاده از هر روزنه آزادی و هر امکان کوچک، بوسیله حضور پرشکوه و افتخار آمیز خویش در صحنه سیاسی، بر آنها مهر تاکید می زنند.

ملیون ایران:

۱ - انقلاب مشروطیت را اوج مبارزات ملت ایران برای حصول آزادی، و استقرار حاکمیت ملی میدانند. پیروزی انقلاب مشروطیت همچنین پیروزی مشروطه خواهان بر مشروطه خواهان بود که زیر پوشش دفاع از دین از استبداد حاکم دفاع میکردند. ملیون خود را فرزندان خلف مشروطه خواهان میدانند.

۲ - دکتر محمد مصدق را رهبر مبارزات استقلال طلبانه ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت میدانند. مصدق نه تنها در بیداری ملت ایران و نشان دادن اهمیت مبارزه ی این ملت برای دفاع از استقلال کامل سیاسی و منافعش موثر بود بلکه در بیداری سایر ملتهای منطقه نیز تاثیر به سزائی داشت. اقدامات مصدق تحت شعار ملی کردن صنعت نفت تاثیرات عمیقی بر جامعه ایرانی در جهت استقلال، حفظ هویت، شخصیت و فرهنگ ملی باقی گذاشت. امروزه با گذشت قریب نیم قرن از آغاز نهضت ملی به رهبری مصدق و دو دوره نظام خود کامگی و فساد ۲۵ سال دیکتاتوری شاه به دنبال کودتای ۲۸ مرداد به بهانه «پیشرفت بسوی دروازه تمدن بزرگ» و بیش از بیست سال استبداد سیاه و مخوف ولایت فقیه به دستاویز مذهب و قانون الهی و نمایندگی خداوند و نیز فروپاشی تصویر کاذب بهشت های دروغین ایدئولوژیک، مردم ایران دوست کشور و به خصوص جوانان با چهره تابناک مصدق آشنا می شوند.

۳ - حکومت ولی فقیه و جمهوری اسلامی را از نقطه آغازین آن منافی حاکمیت ملی میدانند. ملیون معتقدند که آیت الله خمینی همچنان که در کتاب «حکومت اسلامی» خویش آورده است از همان آغاز هدفی جز روی کار آوردن يك حکومت اسلامی نداشته است.

بنا بر آنچه که رفت ملیون ایران دارای يك شناسنامه روشن تاریخی و اهدافی هستند که در طول تاریخ صد سال اخیر ایران بطور مداوم برای آن مبارزه کرده اند. چون دیکتاتوری ها دشمنان واقعی خود را خوب میشناسد ملیون همواره هدف اصلی حملات دیکتاتوری ها بوده و هستند. مبارزات ملیون ایران با از بین

رفتن حکومت ولی فقیه تمام نمیشود بلکه تا استقرار کامل حاکمیت ملی که یکی از شروط آن جدائی کامل دین از حکومت است ادامه خواهد داشت.

۴- ۲ حاکمیت ملی

ملیون ایران طرفدار حاکمیت ملی هستند. حاکمیت ملی به این معنی که فرمانروای ملت، خود ملت است. اراده ملت بالاترین قدرتهاست و هیچ نیروئی بالاتر و یا مساوی با آن نیست (۳). چون اراده ملت در رای مردم نمایان میشود، رای اکثریت مردم بالاترین رای در جامعه است و هیچ رای دیگری مشروط برآنکه اکثریت حقوق اقلیت را رعایت کند و رای گیری در آزادی کامل صورت پذیرد، مساوی و یا بالاتر از این رای نیست. به چنین حکومتی در دنیا «دموکراسی» اطلاق میشود. دموکراسی در یونانی به معنی مردم و کراتین به معنی حاکمیت است.

هیچ قوه و هیچ مرجعی چه مذهبی مانند ولی فقیه، یا نظامی و غیره اجازه ندارد حق حاکمیت را تحت هر عنوان هم که باشد از آن خود بداند، و یا آنرا غصب کند. مردم صغیر نیستند و احتیاج به قیم و یا وکیل وصی و ولی فقیه ندارند. قانون اساسی مشروطیت به درستی «قوای مملکت» را «ناشی از ملت» میدانست به این معنی که اراده ملت اساس قدرت حکومت است.

«ملت» به معنای «همه مردم» است. «همه مردم» یعنی کلیه افراد ملت صرف نظر از نژاد، مذهب، رنگ پوست، جنسیت، توانگری، عقیده سیاسی و قومیت به عبارت دیگر همه کسانی که شناسنامه ایرانی دارند. حاکمیت ملت، حاکمیت مردم، دموکراسی و مردم سالاری واژه هائی مترادفند. در جامعه دموکراتیک اکثریت با رعایت حقوق اقلیت حکومت میکنند. در چنین جامعه ای زبان و فرهنگ کلیه اقوام مورد احترام و پشتیبانی هستند و مردم به دخالت در اداره امور محلی خویش و خود گردانی و تمرین دخالت در امور کل کشور تشویق میشوند.

معمول ترین شکل دموکراسی شرکت نمایندگان منتخب مردم برای دوره ای که انتخاب شده اند در مجلس ملی و یا پارلمانی است که تجسم رای و نظر مردم در آن دوره است. مجلس مرکز قوه مقننه و بالاترین قدرت کشور است. انتخاب مسئولین اجرائی کشور اگر با رای مستقیم مردم نباشد از طرف مجلس ملی انجام میگردد. دموکراسی پارلمانی امروزه دیگر تئوری نیست و خود را در ده ها کشور موفق دنیا به عنوان یک شیوه عملی کشور داری نشان داده است و مهمتر آنکه بشریت هنوز به شیوه بهتری دست نیافته است. بعضی از طرفداران دیکتاتوری حکومت متکی بر قانون و اراده مردم را حکومتی ضعیف قلمداد میکنند. اما تجربه نشان میدهد که حکومتهای دموکراتیک چون متکی بر اراده اکثریت جامعه هستند هم نیرومند تر و هم با دوام ترند.

در جامعه دموکراتیک احزاب، سندیکاها و گروههای سیاسی ستونهای حافظ دموکراسی هستند و در عین آنکه در جدل و کشمکش سیاسی برای پیدا کردن بهترین راه حل با یکدیگرند اما در یک چارچوب کلی خود را مسئول حفظ آن جامعه و ارکان دموکراتیک آن میدانند. درک ضرورت این همکاری لازمه دموکراسی و حفظ آنست.

۴- ۳ آزادی

شرط بوجود آمدن و تداوم دموکراسی، آزادی است. به این جهت محو آزادیها اولین هدف هر حکومت دیکتاتوری است. آزادی احزاب، گروههای سیاسی، سندیکاها، اندیشه، بیان، قلم و مطبوعات از اساسی ترین و ابتدائی ترین حقوق مردم هستند.

در دموکراسی آزادی کلیه احزاب و گروههای سیاسی صرفنظر از نوع عقیده و نظر آنان از حقوق ابتدائی هستند و طرفداران کلیه نظرات چپ، مذهبی، ملی و غیره باید از امکانات فعالیت آزاد و علنی برخوردار باشند. در یک جامعه دموکراتیک زندانی سیاسی مفهومی ندارد و افراد نمیتوانند به دلیل داشتن نظرات و عقاید مخالف مورد تعقیب قرار گیرند.

رعایت کامل حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر از ضروریات یک جامعه آزاد است و قوای مملکت موظف به تضمین و رعایت کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی کلیه آحاد هستند.

- - حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ملیون ایران معتقد به رعایت حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشند. این سند اعتبار جهانی دارد و یکی از افتخارات بشریت است. اعلامیه حقوق بشر در سال های قبل از بهمن ۵۷ توسط نمایندگان ایران در سازمان ملل به امضا رسیده است و البته در آن زمان هم رعایت نمی شد. حقوق و آزادیهای طبیعی انسان در اعلامیه سازمان ملل متحد مربوط به حقوق بشر که در ۱۹۴۸ به تصویب رسید، مندرج است. تحقق بخشیدن به حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه از اهداف ملیون ایران است. برای روشن شدن قسمتهائی از این اعلامیه در اینجا درج میشود.

بخشی از مقدمه: ... ملل متحد در منشور سازمان بار دیگر اعتقاد خود را به حقوق اساسی بشر و حرمت و ارزش شخصیت بشری و تساوی حقوق مرد و زن اعلام نموده و...

ماده ۲: همه افراد بی هیچگونه تبعیض بخصوص از نظر نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقاید دیگر، بدون توجه به ملیت و منشا اجتماعی آنان، بدون توجه به ثروت، تولد و یا هر گونه وضع دیگر می توانند از کلیه حقوق و آزادیهای مصرح در این اعلامیه برخوردار شوند.

ماده ۵: هیچ کس مورد آزار و شکنجه قرار نخواهد گرفت. مجازات و روشهای بیرحمانه یا غیر انسانی یا موجب هتک حرمت در باره هیچ کس اعمال نخواهد شد.

ماده ۷: همه در برابر قانون مساوی هستند و بدون هیچگونه تبعیض باید از حمایت قانون برخوردار باشند. مضمون مواد ۱۵ تا ۱۷ تامین حقوق زیر است: ملیت، آزادی در تغییر ملیت و مصونیت از سلب ملیت، حق ازدواج و تاسیس خانواده با آزادی انتخاب و بدون هیچگونه محدودیت - تساوی حقوق زوجین چه طی مدت ازدواج و چه در صورت انحلال آن - حق مالکیت، چه انفرادی، چه جمعی و مصونیت از سلب مالکیت خصوصی.

ماده ۱۸: همه کس دارای حق آزادی فکر و وجدان و مذهب است. این حق شامل آزادی تغییر مذهب و عقیده و همچنین شامل آزادی تظاهر به مذهب و عقیده چه به صورت انفرادی یا جمعی و چه در ملا عام یا در محیط خصوصی میباشد. یعنی به موجب این حق هر کس میتواند مذهب و عقیده خود را به دیگران تعلیم نماید یا مراسم و شعائر آنرا انجام دهد.

ماده ۱۹: همه کس دارای حق آزادی عقیده و بیان آن میباشد یعنی حق دارد از هر گونه مزاحمت به علت عقایدش مصون باشد و نیز حق دارد اطلاعات و افکاری را که به وسائل مختلف بیان شده باشد بدون ملاحظات مرزی بخواهد و دریافت کند و انتشار دهد.

حقوقی که در موارد دیگر اعلامیه به تفصیل تصریح شده عبارتند از: امنیت قضائی، اصل بر بی گناه بودن تا اثبات جرم، مصونیت از تعرض و هتک حرمت و حیثیت، منع دخول بی اجازه به منازل، حقوق مربوط به کار و بهداشت و رفاه و بیمه های اجتماعی، شرکت در اتحادیه ها، تعلیم، تربیت و شرکت در حکومت از طریق انتخابات آزاد.

۴ - ۴ قانون

هر «حق» با «وظیفه» توأم است. در مقابل حاکمیت، آحاد ملت «وظیفه» دارند در مقابل اراده ملت و قوانین برخاسته از خواست ملت را رعایت کنند. ملیون برای آن قانونی مبارزه میکنند که ضامن حقوق و آزادیهای مردم باشد. رعایت قانون منبعت از اراده مردم و متکی بر آن از اصول مورد نظر ملیون ایران است. پارلمان یا مجلس ملی منتخب مردم و متکی به رای آنان محل قانونگذاری است. در این حالت قدرت مجلس ملی نشانه قدرت مردم و وسیله اعمال حاکمیت ملی است.

۴ - ۵ استقلال و تمامیت ارضی

استقلال به معنی آنکه کلیه تصمیمات و اقدامات حکومت با حرکت از منافع ملی و نه منافع یک نیروی خارجی، و یا قشر خاص داخلی است و اینکه این تصمیمات در درون جامعه ما گرفته میشوند. تمامیت ارضی ایران شرط حیات جامعه ایرانی و مکمل استقلال کشور است. حاکمیت ملی تنها همراه با استقلال کامل سیاسی کشور معنی و مفهوم پیدا می کند و خود مطمئن ترین ضامن استقلال و تمامیت ارضی است. زیرا وقتی مردم حاکم باشند اجازه نخواهند داد دیگران برای آنان تصمیم بگیرند.

ملیون ایران معتقد به سیاست خارجی بر مبنای دوستی، احترام متقابل و عدم دخالت در امور یکدیگر در روابط با تمام کشورها و به خصوص با کشورهای همسایه و همدردی با ملل تحت ستم میباشند.

درک ملیون از استقلال، انفراد سیاسی و قطع رابطه با سایر ملل نیست. ما معتقدیم که با رشد امکانات و سرعت وسائل ارتباطی و تعدد رسانه های عمومی، جهانی شدن بازار کار و اقتصاد و تهدیدهایی که از

طرف طبیعت علیه بشریت وجود دارد مانند سیل، زمین لرزه و بزرگ شدن روزنه ازن، هم سرنوشتی ملت ها بیشتر شده است و عاقلانه نیست که کشوری خود را از مسیر سالم این تحولات و اثرات آنها بر کنار بداند. همچنین ملیون هرگونه ماجراجویی در سیاست خارجی را رد میکنند و معتقدند که ملت ما نیز باید در کنار سایر ملل متمدن نقشی مثبت و ارزنده در روند صلح در جهان ایفا نماید.

۴- ۶- جدائی دین از حکومت

ملیون ایران جدائی کامل دین از حکومت را شرط لازم برای استقرار حاکمیت ملی میدانند. دخالت دین در حکومت، چنانکه ملت ایران در جمهوری اسلامی تجربه کرده است نافی اختیار کامل ملت در تعیین مقدرات خود، یعنی نفی حاکمیت ملی است. ملیون در طول تاریخ خود نشان داده اند که به مذهب و اعتقادات آحاد جامعه احترام میگذارند. آنها مذهب را امری شخصی دانسته، دخالت آن را در حکومت هم مضر به حال کشور و هم مضر به حال دین میدانند.

از زمانی که مبارزات مردم ایران برای احقاق حق حاکمیت خود، پایان دیکتاتوری و ولایت فقیه را نوید داده است، عده ای در صددند با طرح «ضرورت وجود معنویت در حکومت»، یا با طرح «ولی فقیه انتخابی»، حکومت ولی فقیه را رنگ و لعاب دیگری بزنند و در لباس جدیدی مقبول مردم کنند. این جمع خلاف تجربه و عقل عمل میکنند. تجربه بیش از بیست سال جمهوری اسلامی برای حاملین این نظرات کافی نیست و میخوانند چند ده سال دیگر با زندگی، حیات و حق و آزادی مردم آزمایش جدیدی به راه اندازند. مردم برای آزمایشی که با رژیم من در آوردی جمهوری اسلامی بیش از بیست سال بر روی آنان انجام شد بهای بسیار گزافی پرداخته اند.

«ولی فقیه» برای طرفداران جمهوری اسلامی آن معنی را دارد که آیت الله خمینی در کتاب خود آورده است و در مقدمه به آن اشاره شد. اما در دموکراسی بالاترین رای، رای مردم است و هیچ رای بالاتر و حتی برابر آن نیست. هرگونه کوشش برای حفظ حاکمیت روحانیون و ولایت فقیهی تلاشی دیگر برای ادامه جمهوری اسلامی با رنگ و لعاب دیگری است و نمیتواند مورد قبول مردم ایران باشد.

روحانیون حاکم اگر میخوانند معنویت در همه زوایای جامعه ایران، نه فقط در حکومت آن، رسوخ کند باید به تعقل بنشینند و فشار خشونت، اجبار، تهدید به مرگ و جنایت را از روی مردم بردارند و در عوض ایجاد ترس، قلوب آنها را با درستی، صداقت و دوری از عوامل جنایت و دیکتاتوری، بسوی ارزش های معنوی جذب کنند.

۴- ۷- عدالت اجتماعی

جامعه ای که در آن عدالت اجتماعی حاکم نباشد تحقق دموکراسی پایدار مشکل و چه بسا غیر ممکن است. به این جهت «عدالت اجتماعی» به درستی یکی از خواسته های جنبش مردم قبل از انحراف آن توسط خمینی بود. عدالت اجتماعی شرط اساسی ثبات دموکراسی و دموکراسی رژیم سیاسی ضروری برای پیشبرد عدالت اجتماعی است. جامعه ای که در آن عده ای در فقر کامل و در مرز نیستی و عده ای دیگر در ثروتهای عظیم غرق باشند سالم نیست و پایدار نخواهد ماند. جامعه باید به هر عضو خود حد اکثر امکانات ممکن برای تبدیل شدن به یک عضو سالم و فعال را بدهد. توجه مخصوص به عدالت منجمله اقتصادی یکی از دلایل پیشرفت جوامع دموکراتیک بوده و هست.

عدالت اجتماعی به معنی عام یعنی وجود حداقل شرایط آموزشی، اقتصادی و رفاهی برای همه، مانند حق تحصیل رایگان، بیمه های درمانی، بیمه های اجتماعی و عدالت قضائی، ضابطه به جای رابطه و منع تبعیض است.

عدالت قضائی به معنی تضمین حقوق و آزادیها برای نمونه تساوی در برابر قانون و مجرم نبودن متهم تا اثبات جرم است.

۴- ۸- قدرت سیاسی

ملیون ایران بعنوان نیروئی که خود را حافظ حقوق و آزادیهای ملت ایران میدانند طبیعتاً باید کوشش کنند که نقش موثری در سرنوشت کشور ایفا نمایند. تأثیر گذاری در سرنوشت جامعه و کشور از حد اقل یعنی انجام وظائف بعنوان یک اپوزیسیون موثر، متشکل و مسئول تا حد اکثر یعنی به دست گرفتن قدرت سیاسی به اتکا رای آزاد مردم است. بنابراین به دست گرفتن قدرت سیاسی به اتکا رای مردم و ایفای موثرترین نقش در

سرنوشت کشور هدف تشکیلات ملیون ایران است. کوشش ملیون برای فعالیت متشکل و با برنامه، جلب نظر هموطنان به اهمیت اجرای اصول مورد نظر، استقلال، تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی، جدائی کامل دین از حکومت و رعایت کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر برای اجرای موفق این نقش است. در مبارزه برای اهداف نامبرده، ملیون کلیه نیروهای دموکرات جامعه را از متحدین خود میدانند.

۴- ۹- شیوه مبارزه

طرفداران دموکراسی معتقد به اصالت عقل اند. به این جهت شیوه مبارزه ملیون و کلیه مبارزین راه دموکراسی فعالیت سیاسی است. فعالیت سیاسی شامل بحث، سمینارها، شرکت در اجتماعات، سخنرانی، پخش نظرات، اعلامیه، انجام تظاهرات، به کار گرفتن استدلال، موضع گیری سیاسی، ارائه راه حل های مناسب و غیره است. محیط آزاد و امکانات فعالیت علنی بهترین زمینه برای رشد افکار دموکراتیک است. بهمین جهت هم اولین قدم هر دیکتاتوری محدود کردن آزادیها است. این سوال مطرح میشود: وقتی دیکتاتوری امکان فعالیت آزاد را از بین برد، رشد ملیون و افکار آنها چگونه ممکن است؟ يك پاسخ ممکن به این سوال اینست: مقاومت منفی در داخل کشور که فعالیت سیاسی علنی ممکن نیست و فعالیت علنی در خارج کشور.

مقاومت منفی به این معنی است که مبارزه ما همواره يك درجه پائین تر از آن باشد که به ماموران رژیم بهانه اعمال ترور و خشونت رابدهد چون مقاومت اگر زمینه داشته باشد وسعت مییابد و در دل هموطنانمان خواهد نشست و روش مبارزه توجه آنها را جلب خواهد نمود و برای بعضی از آنان الگو میشود. از این طریق اگر مقاومت ریشه داشته باشد پس از چندی چون فشار جمع بیشتر شده است، «بالاترین سطح ممکن» را به نحو دینامیکی باز هم بالاتر خواهد برد. شیوه مقاومت منفی سالها از طرف عناصر آزادیخواه در داخل کشور به کار رفت. برای نمونه این شیوه مبارزه را زنان ایران در مبارزه علیه حجاب اجباری به کار گرفتند.

پیشرفت بی سابقه وسائل ارتباطی مانند رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، تلفن، فاکس، روزنامه، نوار ضبط، ویدئو و غیره کوشش دیکتاتوری ها را برای خفه کردن صدای مخالفین مواجه با شکست نموده است. علیرغم سانسور و خفقان رژیم امروز تقریباً هر جمعی میتواند نظرات خود را از طریق وسائل ارتباط جمعی به اطلاع جامعه و یا بخشی از آن برساند.

بنظر ملیون هر گونه بهبود واقعی در زندگی مردم و پیشرفت آزادیها قدمی در جهت مثبت است. ولی ملیون موثرترین راه بهبود زندگی مردم و حل مشکلات آنها را باز گرداندن حق حاکمیت به مردم و جدائی دین از حکومت میدانند. به این خاطر پافشاری روی این اهداف و توضیح آن برای هموطنان خود را اقدامی اساسی ارزیابی می کنند.

مبارزه برای برخوردار شدن از امکانات فعالیت علنی در کشور برای ملیون از اهمیتی خاص برخوردار است. اما آنها توجه دارند که کسب این آزادی فقط با امکان تبلیغ اصل حاکمیت ملی و جدائی دین از حکومت ارزش دارد و گرنه نقض غرض خواهد بود.

گروههای ملی مذهبی امروز با تبلیغ عدم خشونت به درستی خود را از خط ولایت فقیه جدا میکنند. مبارزه توأم با خشونت حتی اگر با قصد رسیدن به آزادی باشد از رشد فعالیت سیاسی می کاهد و دیالوگ در جامعه را محدود می کند. این راه مبارزه علاوه بر آنکه غالب راههای جامعه را بسوی دموکراسی می بندد، میتواند خود زمینه ساز جنگ داخلی و مصیبت های بزرگتری شود. مبارزات خشونت آمیز و مثلاً مسلحانه توسط گروههای ضربتی غیر سیاسی بدور از مردم انجام میگیرند. این گروهها باعث از بین رفتن یکپارچگی و گستردگی مبارزات مردم میشوند. جنگ داخلی و تجزیه کشور از عواقب احتمالی دیگر بکار بردن شیوه های خشونت آمیز هستند. روشن است که اقدامات ارتش و سایر قوا برای دفاع از مرزهای کشور مشمول این قاعده نمیشود.

محرك فعالیت بعضی گروهها خود «مبارزه مسلحانه» است. «محور بودن مبارزه مسلحانه» به این معناست که برای آنها مبارزه سیاسی فرعی است. در واقع اصل سلطه و قدرت فی نفسه، یعنی هدف هائی که در نقطه مقابل سیاست به معنی دقیق آن قرار دارند، هدف چنین گروههایی است. آنها چون خود نمیدانند که هدف سیاسی شان چیست، نمیتوانند استدلالاتی هم برای موجه بودن اهداف خود ارائه دهند. اما در يك زمینه خط آنها مشخص است. آنها دشمنان اصلاحات و برقراری منطق و دیالوگ و خشونت زدائی در جامعه اند زیرا حکومت خشونت بهترین زمینه را برای رشد و کسب قدرت بلامنازع آنان ایجاد میکند. چنین افکاری زمینه فکری مناسبی برای تبدیل شدن جمع مزبور به يك گروه تروریستی و همچنین مورد سو استفاده کشور های خارجی قرار گرفتن است.

امروزه چنین بنظر میرسد که اتحاد عمل نا میمونی بین طرفداران ولی فقیه و بخش دیگر طرفداران خشونت که به نام اپوزیسیون عمل میکنند برای ایجاد جو ترور، اغتشاش و نا آرامی به وجود آمده است. مسئولیت این جو عمدتاً به گردن ولی فقیه و عمال زور گوی اوست. اگر این جماعت به عقل ننشینند، مسلماً دیر یا زود در آتشی که خود بر پا کرده اند و دائماً به آن دامن میزنند، خواهند سوخت.

هتشکل ملی

ملیون علی رغم اینکه از انقلاب مشروطیت تا به امروز یکی از ستون های اصلی مبارزه برای دموکراسی و حاکمیت ملی بوده اند، متأسفانه جز در دورانهای استثنائی مثلاً در دوران اعتلای جبهه ملی و رهبری دکتر محمد مصدق و پس از کودتا نیز در اوج مبارزات سال های ۴۰ تا ۵۰ نتوانستند تشکیلات سیاسی واحد و نیرومندی که پاسخگوی ضرورت های مبارزه برای استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی باشد بوجود آورند. تاخت و تازهای سیاسی جریانهای افراطی و مخالفین حاکمیت مردم مانند طرفداران دیکتاتوری پادشاهی، طرفداران حکومت ولی فقیه و حزب توده که هرکدام به نوبه خود تأثیرات منفی و مخربی بر جامعه، فرهنگ سیاسی و دموکراسی در ایران گذاشته اند از زاویه ضعف سیاسی و تشکیلاتی ملیون و سایر هوا داران دموکراسی نیز قابل توضیح است.

برای این ضعف ملیون میتوان علت های را بر شمرد. علاوه بر علل غیر قابل انکار و عمیق اجتماعی، بهر حال کم توجهی ملیون به اهمیت کار منظم سیاسی و تشکیلاتی یکی از نقاط ضعف ملیون ایران بوده است. خصومت محمد رضا شاه با مصدقیها و ملیون چشم گیر بود. تشکیلات ملیون همواره در معرض تهدید قرار داشت و ملیون از آزادی فعالیت سیاسی برخوردار نبودند. فشارهای رژیم پهلوی، تشدید جو ترور، خفقان و خشونت، سال های دراز رابطه فعال تشکیلاتی و روزمره را میان مبارزان و رهبران ملی و نسل هایی که تازه قدم به عرصه مبارزه می گذاشتند قطع کرد و باعث شد که تشکیلات ملیون گيرائی خود را برای عده ای از جوانان فعال از دست داد. بخشی از جوانان ملی به سوی مبارزات مسلحانه مذهبی و یا مسلحانه چپ کشیده شدند و بخشی دیگر مدتی مبارزه برای مذهب را به مبارزه برای حاکمیت ملت در عمل تقدم دادند. هیچ دلیل منطقی و اصولی برای آنکه ملیون نتوانند تشکل سیاسی خود را به وجود آورند، یافت نمی شود برعکس تجربه سیاسی، تشکیلاتی و سر فراز بیرون آمدن ملیون از مصاف با دیکتاتوری های رنگارنگ، آنان را هر بار زنده تر و خود آگاه تر ساخته است. آنها هماهنگ با مبارزات مردم هر بار پس از آنکه شکست خورده و به زمین افتاده اند، برخاسته و غالباً نیرومند تر از پیش به مبارزه ادامه داده اند. اکنون زمان آنست که ملیون به اهمیت نقش خویش در سرنوشت کشور توجه تازه ای مبذول دارند و شرایط انجام وظائف مبارزاتی خویش در راه تحقق آرمان های ملی را به نحوی اساسی و پایدار فراهم آورند.

۵ - اضرورت تشکل ملی

اگر هزاران کارگر ماهر و صدها مهندس ماشین ساز کار آزموده در منطقه و یا کشوری باشند، تا زمانی که آنها با یکدیگر ارتباط منظم ندارند و میان خود کارها را تقسیم نکرده اند، ماشینی هم تولید نخواهند کرد. اما وقتی که آنها در يك کارخانه ماشین سازی جمع شوند و روابط منظمی بین خود داشته باشند و کارها را بین خود تقسیم کنند و سازمان و ساختاری میان خود پدید آورند، آنوقت میتوانند تولید ماشین کنند. ملیون هم اگر بهترین اهداف را داشته باشند، بهترین مبارزه را انجام دهند و منطقی ترین پیشنهادات را برای اداره جامعه ارائه دهند و حتی از پشتیبانی جمع زیادی هم برخوردار شوند، اگر تشکل لازم برای تحقق اهداف خود را نداشته باشند، به يك نیروی اجتماعی موثر تبدیل نخواهند شد و کار موثری از پیش نخواهند برد. نمیتوان اصول عقاید و نظرات ملیون را قبول داشت اما به فکر اتحاد ملیون در يك تشکل ملی وسیع و منطبق با شرایط کنونی ایران و جهان، نبود. تشکلی که بازوی اجرائی ملیون در جامعه باشد. ملیون ایران نیز مانند هر طیف دیگر اجتماعی، برای کار موثر سیاسی محتاج سازماندهی و تشکیلات هستند. تشکیلاتی که ملیون را از يك مجموعه فاقد ارتباط، و تشکیلاتی منظم به يك نیروی سیاسی سازمان یافته، موثر و فراگیر امروزی تبدیل کند.

۵-۲- تشکیل ملی برای استقرار و استمرار حاکمیت ملی

لازمه بهروزی مردم ایران آزادی و حاکمیت آنان بر سرنوشت خویش است. تشکیلات ملیون يك وسیله لازم برای تقویت و هدایت مبارزات مردم برای دست یابی به دموکراسی و حاکمیت ملی است. اما با يك انتخابات آزاد و حتی با تصویب قانون اساسی توسط يك مجلس موسسان منکی به اراده مردم، که کلیه حقوق و آزادیها در آن تایید و تاکید شده باشند، وظیفه نیروهای طرفدار دموکراسی پایان نیافته است. زیرا که آزادیها و حق حاکمیت مردم بطور مداوم مورد تعرض دشمنان آزادی و عاملان دیکتاتوری است و حفظ و گسترش دستاوردهای مردم نیز از وظائف طرفداران آزادی و دموکراسی است. تشکیلات فراگیر ملیون باید حتی پس از تشکیل مجلس موسسان و تصویب قوانین دموکراتیک بعنوان یکی از نیروهای قدرتمند حافظ آزادی و دموکراسی عمل کند و اجازه ندهد که دشمنان آزادی و حاکمیت مردم بار دیگر دستاوردهای آنان را مورد تعرض قرار دهند.

۵-۳- خصوصیات تشکل ملی

تشکل ملی باید خود نمونه ای برای دموکراسی، رعایت قانون، تساوی در مقابل آن و استقلال باشد. این تشکل در زمینه اهداف و عقاید خود بهترین نمونه های عمل دموکراتیک را به جامعه معرفی می نماید. تشکل ملی نه تنها با تجمع ملیون و افراد ورزیده سیاسی پایه گذاری میشود، بلکه خود به دلیل فعالیتهای دائمی و روزانه به يك مرکز پرورش کادرهای سیاسی ارزنده برای آینده کشور تبدیل خواهد شد. افراد، شخصیت آنها، استعداد و توانیهای آنان از طرف جمع در عمل و در فعالیتهای سیاسی، تشکیلاتی شناخته میشوند و افرادی که در کار مشترک اجتماعی توانائی و کارآمد بیشتری دارند بطور طبیعی ارتقا یافته به جامعه معرفی میگردند. در این تشکل نقاط قدرت و ضعف افراد شناخته میشود و آنها در زمینه هایی که توانائی دارند برای کار انتخاب میگردند.

۵-۴- تشکل ملی چگونه ایجاد میشود؟

- ۱- مهمترین قدم در راه ایجاد تشکل ملی تشکیل جلسه نمایندگان تشکل ها، اصناف، دانشجویان و شخصیت های ملی از داخل و خارج کشور برای تدارک اولین اجلاس رسمی تشکل ملی خواهد بود. این «جلسه تدارک» در مورد نحوه ایجاد تشکل ملی و برگزاری اولین اجلاس رسمی آن به بحث خواهد نشست. یکی از اقدامات مهم «جلسه تدارک» مزبور توافق بر سر طرح اصول عقاید و خطوط کلی برنامه سیاسی برای تقدیم به اولین اجلاس تشکل ملی جهت بررسی و تصمیم خواهد بود. شرط تشکیل «جلسه تدارک» خواست و کوشش تشکل ها، اصناف، دانشجویان و شخصیت های ملی در داخل و خارج کشور است. بدیهی است تدوین کنندگان این نوشته نیز به عنوان عضوی از ملیون با تماس و صحبت با دیگر تشکل ها، شخصیت ها، اصناف و دانشجویان ملی در داخل و خارج کشور برای تشکیل «جلسه تدارک» مزبور کوشش میکنند.
- ۲- متن حاضر بعنوان يك گام نخستین در راه چنین تشکلی و در درجه نخست بمنظور حرکت بسوی «جلسه تدارک» در اختیار همه مولفه های نیروهای ملی قرار می گیرد. بدیهی است که سایر پیشنهادها کتبی و متون دیگری که بهمین منظور از جانب هر فرد و یا مولفه ای تهیه شود میتواند به عنای بیشتر متن حاضر و بحث مربوطه کمک کند.
- ۳- به هم میهنان عزیز پیشنهاد میکنیم که از هم اکنون برای پیوستن به تشکل فراگیر ملی، فعالیت های خود را سازمان دهند. امیدواریم که کلیه هسته ها و گروههای ملی بتوانند در آینده ای نه چندان دور در تشکل فراگیر ملی به هم پیوند خورند.

۶- خطوط کلی برنامه سیاسی ملیون ایران

۶-۱- ترویج افکار و نظرات ملیون

یکی از مهمترین وظائف تشکل ملی معرفی و تبلیغ دموکراسی، حاکمیت مردم، ضرورت آن و به طور خلاصه کل نظرات ملیون ایران است. ابزار فعالیت ملیون همان طور که در اصول عقاید نیز آمده است،

موضع گیری سیاسی، انتشار اعلامیه ها، برگزاری جلسات بحث، سمینارها، حضور در اجتماعات مردم، سخنرانی، تظاهرات علیه نا بسامانیهای موجود، استدلال، بحث، ارائه راه حل های مناسب میباشد. تدوین و تکمیل برنامه سیاسی تشکل ملی به کمک افراد ذیصلاح و متخصصین امور مربوطه اقدام اساسی و مهمی برای تقویت این اقدامات میباشد و از اهم فعالیت های ملیون است.

۶- ۲- مبارزه برای امکان فعالیت علنی در داخل کشور

برای ارتباط موثر و گسترده با مردم، تبلیغ نظرات بین آنان، ممکن ساختن تماس وسیع میان ملیون داخل و خارج ایران و شرکت مستقیم در زندگی سیاسی کشور داشتن امکان فعالیت علنی از ضروریات است. تا زمانی که انحصار طلبان شناخته شده ولایت فقیهی در قدرت هستند، چنین هدفی غیر ممکن است زیرا که ملیون از مخالفین سرسخت ولایت فقیه هستند و آنها در هر لباس و رنگ و لعاب جدید هم که باشد مردود می دانند. اما چنانچه قدرت در جمهوری اسلامی به حکومتی برسد که خود را مدافع حاکمیت مردم و منتخب آنان بداند، حق ملیون ایران و همه گروه های سیاسی است که طالب اجرای حق انسانی خود در زمینه فعالیت سیاسی علنی شوند و چنانچه حکومت نامبرده از آن سر باز زند، برای مردم توضیح دهند که تا زمانی که ملیون ایران و طیف های دیگر سیاسی از حق فعالیت سیاسی علنی و آزاد در داخل کشور برخوردار نیستند، صحبت از جامعه مدنی لفاظی است.

کوشش برای به دست آوردن امکانات مبارزه علنی برای ملیون يك امر حیاتی محسوب میشود و باید در برنامه ملیون قرار گیرد. اما تعدیل و تقلیل خواسته ها و اهداف تشکل ملی برای تحصیل امکان فعالیت علنی و آزاد نه تنها روش درستی نیست بلکه نقض غرض است

۶- ۳- مبارزه برای تحقق اتحاد فراگیر ملی برای استقرار حاکمیت مردم

مردم ایران نیز حرکت وسیع خود را برای احقاق حق حاکمیت خود و استقرار حاکمیت ملی تشدید کرده اند و بسیاری افراد و گروه های سیاسی از طیف های مختلف نیز پس از تحمل مصائب چند دوره نظام های خود کامه و تجربه شکست ایدئولوژی های توتالیتر به اهمیت استقرار آزادیها و حاکمیت مردم پی برده اند. بنابراین در کنار ملیون افراد و گروه های دیگری وجود دارند که مدافع حاکمیت مردم، استقلال و تمامیت ارضی، ضرورت جدائی دین از حکومت و استقرار قانون هستند. آنها اگرچه از دید ملیون تداوم و ثبات قدم ملیون را در دفاع از بعضی از این اصول در گذشته نشان نداده اند ولی امروز این اصول را تایید و برای تحقق آن مبارزه می کنند. آنان عناصر و گروه های ملی گرائی هستند که ملیون آنان را متحدین بالقوه خود میدانند.

با تکیه به این واقعیت، کوشش برای ایجاد يك جبهه فراگیر ملی که برای برقراری حاکمیت ملی و مردمی، استقرار آزادیها و حقوق مندرجه در اعلامیه جهانی حقوق بشر، جدائی دین از حکومت همراه با دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران، مبارزه کند در برنامه ملیون ایران است.

۶- ۴- تشکیل مجلس موسسان برای تحقق حاکمیت مردم

هدف عالی ملیون ایران در این مرحله، برگزاری يك انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان است. ملیون خواهند کوشید تا در قانون اساسی مصوب این مجلس موسسان، کلیه قوای مملکت ناشی از ملت اعلام شود، حق حاکمیت مردم و جدائی دین از حکومت به رسمیت شناخته شود، تساوی حق زن و مرد در مقابل قانون مورد تاکید قرار گیرد، از حقوق کلیه اقوام ایران برای تقویت ویژگی های فرهنگ خویش و نیز خودگردانی های محلی بعنوان وظیفه ای ملی پشتیبانی صریح به عمل آید، کلیه حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مردم تضمین شود و تمام ارکان حکومت را به رعایت حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر موظف سازد.

۶- ۵- نیروی اترناتیو

طرفداران دموکراسی و حاکمیت ملی نباید فقط به مبارزه منفی و مقاومت بسنده کنند، بلکه باید با تمام نیرو در سرنوشت سیاسی کشور نقش مثبت ایفا نمایند و در همه زمینه ها علاوه بر انتقاد از نا بسامانیها، راه حل

های مثبت ارائه دهند. به دلایل یاد شده، برای ایفای نقشی ارزنده در رهنمون شدن مبارزات مردم به استقرار حاکمیت ملی و برای حفاظت از دستاوردهای مبارزات مردم پس از پیروزی ضروری است که تشکیلات ملیون ایران بعنوان يك آلترناتیو سیاسی برای حکومت آماده باشد.

پایان

فهرست مأخذ:

- ۱ - حکومت اسلامی نوشته آیت الله خمینی
- ۲ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳ - قانون اساسی ایران نوشته دکتر مصطفی رحیمی